



اخلاق در اسلام

امر دوازدهم

**** صفات متعلق احکام نیستند**

در علم اخلاق از واجب و حرام بحث نمیشود زیرا که وجوب و حرمت مربوط به افعال است خواه افعال قلبی باشد یا افعال جوارحی و بدنی و بهمین جهت در علم اصول عقاید از حرمت برخی عقیده ها و باورها و وجوب برخی دیگر از عقاید و باورها بحث میشود و همچنین در علم فقه بافعال بدنی ، واجب و حرام مورد بحث قرار میگیرد .

بنا بر این همیشه احکام واجب و احکام محرم و دیگر احکام فقط روی افعال مبرود و افعال است که متعلق احکام تکلیفی و وضعی قرار میگیرد اما صفات انسانی متعلق وجوب و حرمت و احکام دیگر قرار نمیگیرد و بهمین جهت در باب اخلاق که بحث از صفات است سأل و وجوب و حرمت نیز مورد بحث قرار نمیگیرد .

در همین رابطه در علم اصول بحثی است در باره حسن فعلی و حسن فاعلی و همچنین قبح فعلی و قبح فاعلی مبنی بر این که احکام بر حسن و قبح فعلی تعلق میگیرد نه بر حسن و قبح فاعلی و این بدانجهت است که صفات نفسانی خود بخود نه متعلق وجوب میشود نه متعلق حرمت ، مثلا حسد ، و بخل

و ... همچنین نواضع و شجاعت و ... صفات بد یا خوبی هستند که ممکن است در انسان وجود داشته باشند ولی خود این صفات خود بخود حلال و حرام نیستند و بخاطر این که مثلا شخصی صفت بخل دارد خداوند او را عذاب نمی کند مگر آن که آن اثر خارجی داشته باشد و این بخل باعث شود انسان واجبات انفاقی خودش را انجام ندهد و این اثر خارجی است که متعلق حرمت میشود و الا خود آن صفت فی نفسه حرمت ندارد با وجود صفت حسد در انسان که طبق روایتی در همه افراد باشد و ضعف وجود دارد که به عنوان یک صفت نمیتواند متعلق حرمت باشد تا وقتی که مشتایک عمل و فعل خارجی بر علیه محسود شود و آن فعل است که متعلق حکم شرعی میشود .

بنابراین صفات متعلق احکام نمیشوند خواه صفات حسنه یا صفات رذیله و بهمین جهت در علم اخلاق بجای بحث از وجوب و حرمت از حسن و قبح بحث میشود .

در علم اخلاق بحث میشود درباره اینکه فلان صفت ، صفت حسن و خوب است و باید آن را تحصیل یا تکمیل کرد و آن صفات دیگر زشت و قبیح است و باید از آنها اجتناب کرد ، با آنها را از صفحه قلب زدود .

گاهی هم در اخلاق از افعال بحث میشود و این بدانجهت است که گاهی صفات مولد افعال است و گاهی افعال مولد صفات چنانچه قبلا نیز به این مطلب اشاره کردیم مثلا صفت حسد ممکن است باعث شود که انسان دست به کار زشتی بزند و سخاوت

موجب شود انسان کار نیکی را انجام دهد و در علم اخلاق بحث میشود که این صفتها این افعال را ایجاد میکنند و طبعاً آن افعال متعلق حکم شرعی میشوند و همچنین ممکن است انسان صفت شجاعت را دارا باشد ولی با جدیت و زحمت و کوشش و برخلاف خواسته، نفس بکوشد این صفت را تحصیل کند و در این صورت عمل سب تولد صفت میشود. بنابراین افعال با صفات رابطه متقابل دارند گاهی افعال معلول صفات است و گاهی افعال خارجی علت برای حدوث و حصول با تقویت صفتهای روانی میشوند. بنابراین اگر هم گاهی در علم اخلاق به این مناسبت از افعال و حرمت و وجوب آنها بحث میشود یک بحث اصلی نیست.

بعد از مقدماتی که در اینجا بیان کردیم بحث اخلاق را آغاز میکنیم گرچه شاید در آینده مقدمات دیگری را در خلال بحث اخلاق بیان نمائیم که هنگام تدوین مجموع این مباحث - که انشاءالله به صورت کتاب در خواهد آمد - آنها را به مقدماتی که بیان کردیم ضمیمه خواهیم کرد.

تکبر

یکی از صفاتی که در انسان وجود دارد صفت کبر است که از صفات رذیله محسوب میشود، صفت کبر گاهی ممکن است کنار شاخه های قوه غضبیه باشد و از آن نشأت بگیرد و در این صورت انگیزه تکبر آن است که انسان میخواهد بر دیگران مسلط و غالب شود و آنان را تحت کنترل خود قرار دهد.

و گاهی صفت کبر از قوه بهیمیه نشأت میگیرد و انسان از خوف این که منافع خود را از دست بدهد از زیر بار حق نشانیه خالی می کند و در هر صورت کبر عبارت از خود بزرگ دیدن است و این یکی از رذائل اخلاقی است.

- در رابطه با این صفت، قرآن مجید سه گونه تعبیر دارد:
- ۱ - کبر
 - ۲ - تکبر
 - ۳ - استکبار

کبر عبارت از ذات همان صفتی است که در نفس انسان وجود دارد و منشأ پدید آمدن افعالی در این رابطه میشود و افعالی که از این صفت نشأت میگیرد تکبر یا استکبار نامیده میشود، بنابراین تجلی و ظهور آن صفت درونی تکبر یا استکبار است. تکبر از باب تفاعل و استکبار از باب استفعال است که تکبر مرتبه اول و استکبار مرحله بالاتر تجلی و ظهور کبر است.

قبیح صفت کبر نسبی است به این معنی که قبیح این صفت و بروز آن نسبت به موارد، متفاوت است چرا که گاهی تکبر در

برابر انسانهای معمولی است و گاهی تکبر و استکبار در مقابل فرستادگان خدا و پیامبران است و گاهی در برابر پروردگار عالمیان، پس همه این موارد کبر است، و بروز آن تکبر و استکبار است منتهی کبر و تکبر و استکبار در برابر انسانها قبیح و نسبت به انبیا و دوستان خدا دارای قبیح بیشتری و نسبت به "الله" دارای قبیح عظیم است.

تمام با اغلب مواردی که خداوند متعال در قرآن کریم از کبر و تکبر و استکبار نکوهش فرموده است و برای آن وعده و وعیدهایی داده است مربوط به کبر و تکبر در مقابل خدا و اولیا خدا است. آیه ای که کبر را به عنوان یک صفت بیان داشته است آیه ۵۶ سوره غافر است:

"أَنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ"

در سینه های آنان چیزی جز کبر نیست

در این آیه تصریح شده است که کبر به عنوان یک صفت در قلب و روان آنها است بنا بر این از این صفت بعنوان کبر در قرآن یاد شده است.

همچنین در آیات شریفه قرآن می بینیم نوعاً تکبر و استکبار در مقابل خدا و رسول، خدا و انبیا استعمال شده است، مثلاً در آیه ۳۵ سوره صافات میفرماید:

"أَتَيْتُمْ تَكْوَنًا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ"

کبر و تکبر و استکبار در برابر انسانها قبیح، و نسبت به انبیا دارای قبیح بیشتر و نسبت به الله دارای قبیح عظیم است.

در باره کفاری که در عالم قیامت مورد سرزنش و توبیخ قرار می گیرند میفرماید: (آنان کسانی هستند که وقتی در دنیا کلمه توحید به آنها عرضه شده و دعوت به توحید می شدند استکبار می ورزیدند) و همان کبر درونی شان به ظهور می پیوست و از قبول حق امتناع می کردند.

آیه (۶۰) سوره غافر میفرماید:

"أَلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ"

همانا کسانی که از عبادت (خضوع در برابر من) استکبار می ورزند ذلیلانه وارد دوزخ میشوند.

آیه (۷۴) سوره ص میفرماید:

"إِلَّا ابْتِغَاءً وَكِبْرًا وَكَانَ مِنَ الظَّالِمِينَ"

جز ایلیس که استکبار نمود و در زمره کافران قرار گرفت .

مخالفت ابلیس را در برابر فرمان خدا استکبار ذکر می نماید .
آیه (۳۹) سوره قصص میفرماید :

”وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ“

فرعون خود و لشکریانش در زمین - در مقابل دعوت حضرت موسی - استکبار ورزیدند .

از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که فرمود :

”أَوَّلُ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ الْكِبْرُ“

اولین چیزی که بدان نافرمانی و معصیت پروردگار متعال انجام گرفت ، کبر بود .

حکیمی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد :

کمترین الحاد - انحراف در عقیده - چیست ؟

حضرت میفرماید : ”الْكِبْرُ أَذْنَاهُ“

کمترین الحاد تکبر است ، تکبر انحراف از طریق مستقیم است .
آنهم تکبر در برابر (الله) و رسالت و دستورات الهی اما
کبر بر بندگان خدا نیز از صفات زشت است و اگر به مرحله ظهور
و عمل برسد از گناهان کبیره است .

گفتیم که کبر به عنوان یک صفت درونی از ردائل اخلاقی
محسوب میشود لکن بروز و تجلی آن صفت در مقام عمل
که همان تکبر و استکبار است اگر در برابر خداوند باشد در این
صورت موجب کفر است و چنانچه در مقابل بندگان خدا باشد
و با ظهور و تجلی آن انسان مرتکب گناهان شود نتیجه آن فسق
است بنابر این کبر که یکی از صفات ردیله است در مرحله ظهور
عمل گاهی سبب کفر و گاهی موجب فسق است به عبارت دیگر
اگر کبر در مرحله ظهور موجب مخالفت و
نپذیرفتن خدا و دستورات واجبه و رسالت و اصول اعتقادات شود
موجب کفر است و اگر در تکبر بر بندگان خدا تجلی کند گناه و
موجب فسق است .

**** موارد تکبر**

موارد تکبر در مقابل مردم و مثالهای آن فراوان است
انسان اگر خود را در برابر بندگان خدا بزرگ بیند و
دیگران را کوچک شمارد ممکن است کبر او در مثالهای
را زیر بارز شود .

انسانی که از پذیرش راهنمایی و خیر اندیشی دیگران سر باز
زند و زیر بار ضوابط و مقرراتی که جامعه بر عهده او گذاشته
نرود گرچه صلاح و خیر او در آنها باشد .

انسانی که در جستجوی تفوق و برتری دیگران را با بدگوئی
تحقیر نماید و از این که خود را با مردم در یک ردیف ببیند رنج
میبرد و در مواردی که تقدم و تأخری در کار باشد مانند وارد شدن
در مکانی یا نشستن در مجلسی ، سعی مینماید مقدم و بالاتر
از دیگران قرار گیرد و از اینکه از دیگران عقب بماند و یا در مکان
پائین تر بنشیند احساس سنگینی و ناراحتی نماید .

انسانی که همواره انتظار دارد دیگران به او سلام کنند و
خود در سلام بیخی نمیگیرد .

انسانی که هر گاه میخواهد دیگران را موعظه نماید
بادرستی و تندی سخن میگوید (اذًا وعظ عنف) و آنگاه که
دیگری او را اندرز گوید خونسیندش نیست (و اذًا وعظ عنف)
و در دل میگوید تو که هستی که مرا موعظه
میکنی و اگر کسی سخن او را رد کند ناراحت
میشود و اگر سخن حق را بشنود تسلیم شدن
در برابر آن برایش سنگین است و

موارد مذکوره و امثال آن که در برخی موارد آن ممکن است
گناه نباشد ولی در اکثر موارد گناه و موجب فسق میشود حکایت
از وجود صفت کبر در درون چنین انسانی دارد .
و از این آثار و امثال آن میتوان به وجود این صفت در درون
بک انسان پی برد .

انسان میتواند با دقت و تأمل در خود و دیدن آثار کبر در
خوبش از وجود مرض کبر در روانش آگاه شود .

از پیغمبر گرامی اسلام روایت شده است که فرمود :

”لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبِّ خَرْدَلٍ
مِنْ كِبْرٍ“

کسی که در دلش به اندازه حبه خردلی از کبر باشد در بهشت
داخل نمیشود .

این مطلب هم هست که آیا منظوره در این روایت فقط کبر و
تکبر در برابر خدا و رسول خدا است که موجب کفر است یا تکبر
در مقابل مردم که باعث فسق است نیز مشمول این روایت میشود
و چنین کسی نیز حق ورود در بهشت را ندارد . و بهر حال صفت
کبری یکی از صفات نفسانی و روحی انسان است که از قوه غضبیه
سرچشمه گرفته است و از مهمترین اموری است که انسان باید آن را
مورد توجه قرار دهد و در ازاله آن کوشش نماید . ادامه دارد .